

حکومت اسلامی بسیاری از فقها بحث کردند، بحث‌های خارج داشتند بحث‌های زیادی داشتند کتاب‌ها نوشته شده و الحمدلله چاپ شده از مراجع بزرگ که بالأخره این مباحث را انجام داده‌اند. چرا؟ به دلیل نیاز. پس مقداری از آن طبیعی است. البته یک مقداری از آن هم نیاز به اعمال مدیریت دارد و به دست مدیران انجام می‌گیرد. به این بخش دوم باید بیشتر توجه شود و شاید الآن شرایط زمان ما طوری باشد که مدیران به دلیل گستردگی حوزه، حوزه هزار نفره، هزاروپانصد نفره، دوهزار نفره یک‌طور اداره می‌شود، حوزه پنجاه هزار نفره طوری دیگر. در حوزه پنجاه هزارنفری البته طلاب خارجی جای خودش را دارد. حوزه پنجاه هزار نفری را اداره کردن؛ طبعاً در مدیریت بخشی از آن برای همین اصلاحات باید باشد یا به‌عنوان تحول. همین بحث را در کتاب‌های درسی بیاورید همین بحث را در نحوه نوشته باید بیاورید در چاپ کتاب‌ها و مقالات و انتشارات بیاورید. بنابراین، بخشی از تحول در حوزه، قهری و طبیعی است و بخشی از آن هم در دست مدیران است.

● برآورده ساختن نیازهای جهانی توسط حوزه‌های علمیه

درخصوص این مسئله که آیا مسئولیت حوزه علمیه به‌خصوص حوزه علمیه مرکزی یعنی قم تأمین مرجع تقلید است یا تأمین نیازمندی‌های امت اسلامی است که هم مرجع

شش‌ماه تا یک‌سال طول می‌کشد تا مقدمات انسداد را تشریح کنند و نتیجه مقدمات انسداد این بود که بعد از این که مقدمات را تشریح می‌کردند می‌گفتند که باب علم منسد نیست، یا اگر منسد هست باب علمی باز است و بنابراین روایات برای ما حداقل متواترات یا حتی خبر واحد مثلاً حجت است و این حجت شرعیه علمی هستند اگر علم نیستند؛ پس باب انسداد به اصطلاح نیست و انفتاح علم هست نه انسداد علم ولی شاید سال‌های اخیر، من فکر نمی‌کنم از بعد از انقلاب هیچ درس اصولی مقدمات انسداد را بحث کرده باشند و خودبه‌خود این را کنار گذاشته‌اند.

خاطرم هست خود ما درس یک استادی می‌رفتیم یک دوره مقدمات انسداد را تدریس کرده است از سطوح عالی تمام که شد در دوره دوم می‌خواستند بحث بکنند بعضی از شاگردانشان از جمله خود ما می‌گفتیم فایده‌اش چیست، شما که در نتیجه معتقدی به انفتاح باب علم و اکثراً به این معتقد به انفتاح علم هستند. می‌گفتیم چرا مجدد بخوانیم؟ می‌گفتند این‌ها باعث پرورش ذهن است. نتیجه‌اش این است که ذهن طلبه پرورنده می‌شود ولی امروز غالب اساتید می‌گویند تشییید ذهن در مسائل مورد نیاز و مسائل مهم انجام می‌گیرد. پس آن بحث‌هایی که به‌طور طبیعی کمتر مورد استفاده است خودبه‌خود کنار می‌رود و آن‌هایی که بیشتر مورد استفاده است عمل می‌شود.

مثال دیگر این که بحث قضا، یا حدود در حوزه معمولاً بحث نمی‌شد ولی در دوران



در فصلی که مجله در حال آماده‌سازی بود برخی بزرگان حوزه که در سپهر فرهنگ و علوم و سیاست کنش‌گر بودند به سرای ابدی کوچیدند. آیت‌الله محمد یزدی رحمته که سالیانی دراز در عالی‌ترین جایگاه مدیریت و نهادهای حوزوی و سیاسی چون ریاست جامعه مدرسین، ریاست شورای عالی حوزه دینی مجلس خبرگان، دینی قوه قضاییه و... نقش‌گذار بود. به یاد آن عالم دل‌سوز و انقلابی. اما در این شماره بخشی از سخنان ایشان را درباره تحول حوزه که در انجمن مطالعات سیاسی حوزه ایراد نمود، فرادید می‌نهم.

در نگاه شادروان آیت‌الله یزدی رحمته تحول در بخشی از مسائل حوزه طبیعی است؛ به این معنا طبیعی است که استادان و طالبان علم خودبه‌خود متوجه می‌شوند که به این موضوع نیازی نیست یا فایده‌ای ندارد یا در شرایط امروز کارایی ندارد؛ این بحث را می‌گذارند کنار و بحث پرفایده‌تری را انتخاب می‌کنند. برای مثال در دوره ما در حوزه مدرسان اصول، مقدمات انسداد را بحث می‌کردند. گاهی

تقلید می‌خواهد هم فیلسوف می‌خواهد هم مفسر می‌خواهد هم محدث می‌خواهد هم سیاست‌مدار می‌خواهد. همه این‌ها را می‌خواهد. اگر نظر حوزه این باشد که ما غیر از تأمین مرجع تقلید وظیفه دیگری نداریم خب حرفی است، ولی اگر این‌طور نیست که ظاهراً این نیست؛ مراجع عظام مخصوصاً

مراجع اخیر ما همین مراجع فعلی چه این‌هایی که اخیراً فوت شده‌اند و چه مراجع فعلی غالباً معتقدند که حوزه علمیه باید نیاز جهانی امت اسلامی را برآورده بکند یعنی فیلسوف را هم لازم دارد، محدث هم لازم دارد که فلسفه غربی نتواند فلسفه اسلامی را از پا در بیاورد؛ مورخ نتواند

بباید تاریخ ما را تحریف بکند و همین‌طور محدث و سایر چیزها. بله درس‌های جاری ما اکثراً همان فقه سنتی است و برای تأمین مرجع هست به دلیل این که این را در رده اول می‌دانند اما درس‌های دیگری هم بحمدالله در حوزه هست منتها کمتر هست. این را باید به تدریج؛ مسئولان حوزه یا فضلا و نسل جوان و بالأخره مدیران و این‌ها باید بیشتر به آن توجه کنند که ظاهراً اشارات مقام معظم رهبری هم روی همین مسئله است. مثلاً الآن در قم چند فیلسوف وجود دارد؟ واقعاً چند فیلسوف وجود دارد؟ حداقل در حد مرحوم علامه طباطبایی؛ چندتا مفسر داریم در ردیف

مرحوم علامه طباطبایی؟ حداکثر دوتا سه‌تا بیشتر نمی‌توانید بشمارید. دوسه‌تا دارید که در آن رده‌ها هم نباشند در آن مسیر هستند اما پنج سال دیگر ده سال دیگر حوزه چندتا مفسر یا محدث یا فیلسوف می‌تواند تحویل دهد؟ روند کوتاه می‌باشد، یعنی ضعیف است اما خوش‌بختانه همین اواخر شورای عالی

روی مسئله فلسفه و نداشتن فیلسوف یک مقدار حساس شده بودم به دلیل این که حضرت آقا در کلماتشان به این مطلب اشاره فرموده بودند، از دبیرخانه شورا خواستیم به ما بگویند که در قم چندتا درس فلسفه خوانده می‌شود و چه کسانی درس می‌گویند و چه کسانی درس می‌دهند؟

گفتیم یک گزارش دقیق برای ما تهیه کنید. اساتید چه کسانی هستند؟ چه کتاب‌هایی را درس می‌دهند؟ چند نفر پای درس این‌ها حاضر می‌شوند گزارشی که آورده بودند یک مقداری من خودم قانع شدم دیدم البته اکثر درس‌های ابتدایی‌اش همین دوتا کتاب معروف مرحوم علامه هست *بدایة‌النهاییه* ولی بالاتر که می‌رویم مثل *اسفار* مثل *مشاعر* مثل *شوارق* مثل چیزهای دیگری که بالاتر می‌رویم کم هست. با شاگردهای محدود ولی فی‌الجملة هست. طبع این علم هم ایجاب می‌کند که محدودتر باشد.

به هرحال الحمدلله در حوزه خودم به دلیل

سیاست این هست که ریشه‌های مسئله را باید پیدا کرد و حل مشکل را از ریشه شروع کرد و به هرحال به نتیجه رساند بدون این‌که خدای ناکرده علیه یک گروه یک جمع یک عنوان تظاهرات اتفاق بیفتد.

همین تحقیقی که اخیراً شد یک مقدار امیدوار هستم اما نه آن‌طور که بینم در ده سال آینده ما چندتا مثل علامه داشته باشیم درحالی‌که باید این‌طور باشد. این که آقا هم تکیه فرمودند و بیشتر راجع به آینده‌نگری و بخشی از فرمایشاتشان آینده‌نگری

هست حالا چشم‌انداز بیست‌ساله جای خودش را دارد. من می‌خواهم بگویم آینده پنج سال دیگر آینده ده سال دیگر با نیازهایی که هست باید مدیران روی تدریس و تدریس برنامه‌هایی تنظیم بکنند که درس‌های مورد نیاز تدریس شود، خلاصه حوزه علمیه فقط فقیه مرجع تحویل نمی‌دهد باید محدث و فیلسوف و مورخ و این‌ها را هم تربیت بکند.

● سیاست در حوزه؛ شناسایی ضعف‌ها و نقایص و برخورد معقولانه با آن‌ها

من مطمئن هستم که سیاست در حوزه هیچ‌وقت مثل سیاست در غرب نخواهد بود، مثل سیاست در اروپا نخواهد بود. یعنی با تظاهرات و شعار و اجتماعات و این‌ها، این‌ها کارهای سیاسی نیست، این‌ها کارهای حزب‌ها و دسته‌بندی‌ها و غالباً هم

سیاست‌مداران حوزه کار سیاسی‌شان این است که ریشه‌های نقص‌ها و ضعف‌ها را شناسایی کنند نحوه برخورد با ریشه‌ها را هم پیدا بکنند، معقولانه با آن ریشه‌ها برخورد کنند.

مورد سواستفاده اجانب قرار می‌گیرد. اتفاقاً سیاست این هست که ریشه‌های مسئله را باید پیدا کرد و حل مشکل را از ریشه شروع کرد و به هرحال به نتیجه رساند بدون این که خدای ناکرده علیه یک گروه یک جمع یک عنوان تظاهرات اتفاق بیفتد. ببینید برای

مقابله با شاه هر روز هم تظاهرات در قم بود اشکالی ندارد ولی برای مقابله با حکومت جمهوری اسلامی ایران اگر خلافتی هم انجام می‌گیرد اگر صدنفر هم در حوزه بخواهند یک راهپیمایی انجام بدهند به نظر من قطعاً خلاف شرع است؛ چرا؟ برای این که راه دارد بروند حرفشان را به مسئولان رده اول برسانند بگویند این مشکل را شما باید حل بکنید چرا مثلاً جواب نمی‌دهید و جواب بگیرند و راه کار را باید از این‌جا شروع کرد. اما مشکل را که چرا به تسامح پیشرفت رفته، بنابراین مسئله سیاسی اول روشن باشد که سیاست در حوزه به غیر از سیاست در جاهای دیگر است و سیاست‌مداران حوزه کار سیاسی‌شان این است که ریشه‌های نقص‌ها و ضعف‌ها را شناسایی کنند نحوه برخورد با ریشه‌ها را هم پیدا بکنند، معقولانه با آن ریشه‌ها برخورد کنند.